

Research Article

Vol 16, Issue 1, Spring 2024, Ser 59, PP: 29-58

Title: Interrogative Sentences' Secondary Meanings in Forugh Farrokhzad's Poems "Reflecting on Another Birth and Believe in the Beginning of the Cold Season"

**Author: Zari Khodai
Mehri Takhabi*
Heidar Hassanlou
Hossein Arian**

Abstract: The subject is studying the Interrogative sentences' secondary meanings in Forugh Farrokhzad's poems as reflecting on another birth and believe in the beginning of the cold season. As the grammarians said, the types of sentences are Declarative, interrogative, imperative, and Exclamatory, based on meaning. In literature, the meaning of the sentences may be changed based on the speaker's purpose. Semantics is a science that discusses these changes, and from this, it is similar to pragmatics, which is one of the branches of linguistics. From the pragmatic point of view, a sentence does not always have an apparent and conventional meaning; some sentences also have other meanings. Interrogative sentences can also have literary and artistic use, in addition to grammatical use, whose literary part is discussed in semantics. Occasionally, the speaker uses interrogative sentences with a secondary meaning other than questioning, such as emphasis, motivation, command, wish, etc. Forugh has also mostly been satisfied with the semantic diversity of sentences to convey her covert meaning and purposes

Key words: Forugh Farrokhzad, semantic, secondary meanings, interrogative sentences.

Received: 2023-08-28

Accepted: 2024-01-16

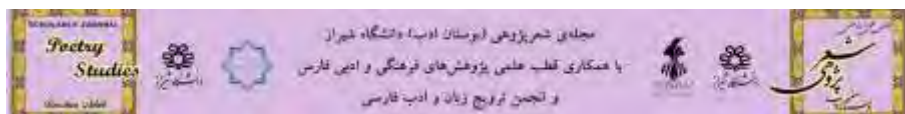
* Assistant Professor, Persian Language and Literature, humanity faculty, Islamic Azad University, Zanzan, Iran, Mehri.talkhabi@gmail.com

DOI: 10.22099/JBA.2024.48083.4433





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



مقاله‌ی علمی پژوهشی، سال ۱۶، بهار ۱۴۰۳، شماره‌ی اول، پیاپی ۵۹، صص ۲۹-۵۸

معانی ثانوی جمله‌های پرسشی در اشعار فروغ فرخزاد
«با تأمل بر تولدی دیگر و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد»

مهری تلخابی** زری خدائی*
حسین آریان*** حیدر حسنلو***

چکیده

موضوع مقاله‌ی حاضر تأمل بر معانی ثانوی جمله‌های پرسشی در شعر فروغ است. این امکان در ادبیات وجود دارد که معنای جمله‌ها، بسته به هدف گوینده تغییر کند. بحث درباره‌ی این تغییرات موضوع علم معانی است و از این منظر با مقوله‌ی منظورشناسی که از شاخه‌های علم زبان‌شناسی است، مشابهت دارد. هدف مقاله تبیین نحوه‌ی استفاده‌ی فروغ از ظرفیت چندمعنایی جمله‌های پرسشی است. مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی قصد پاسخ به این پرسش را دارد که معانی ثانوی جمله‌های پرسشی در شعر فروغ چه سمت‌وسویی دارند و چرا باید روی معانی ثانوی این جمله‌ها تأکید کرد؟ اهمیت و ضرورت تحقیق از آن‌روست که در پی شناخت عمیق شعر فروغ از رهگذر علم معانی است و به‌جای برداشت‌های ذوقی از شعر وی با اتکا بر متن، به سیر در اعماق روان فروغ می‌پردازد. مطالعات و بررسی‌های انجام‌یافته نشان می‌دهد که در مجموع ۱۱۲ جمله‌ی پرسشی (بدون در نظر گرفتن تکرارها) در دو مجموعه‌ی شعری تولدی دیگر (۵۹ عدد- ۵۳٪) و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد (۵۳ عدد- ۴۷٪) به دست آمد که همگی آن‌ها معانی ثانوی دارند. براساس الگوی کتاب معانی شمیسا، تعداد ۲۱ معانی ثانوی در این پرسش‌ها کشف شد که بسامد تکرار معنای ثانوی در دفتر تولدی دیگر ۶۸ بار (۵۴٪) و در

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. zkhkh2276@gmail.com

** استادیار، زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. mehri.talkhabi@gmail.com (نویسنده‌ی مسئول)

*** استادیار، زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. nastuh49@yahoo.com

**** استادیار، زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. Arian.amir20@yahoo.com

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۰/۲۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۶/۶

DOI: 10.22099/JBA.2024.48083.4433

شاپا چاپی: ۲۰۰۸-۸۱۸۳



شاپا الکترونیکی: ۲۹۸۰-۷۷۵۱

مجموعه‌ی *ایمان بیاوریم...* ۵۶ بار (۴۶٪) است. نتایج حاکی از آن است که جمله‌های پرسشی در اشعار فروغ، همواره غیرمستقیم در نقش‌های معنایی به غیر از پرسش به کار رفته و در این میان، معانی تأکیدی و جلب توجه و اظهار عجز و ناامیدی بیشترین بسامد را در معانی ثانوی دارند. همچنین بیشتر جمله‌های سؤالی هم‌زمان شامل چند معنی ثانوی دیگر هستند. بر این اساس می‌توان گفت که هدف اصلی فروغ از طرح این سؤالات جلب‌توجه، دقت و به فکر واداشتن مخاطب و تأکید بر گفته‌های خویش است.

واژه‌های کلیدی: جمله‌های پرسشی، علم معانی، فروغ فرخزاد، معانی ثانوی، منظورشناسی.

۱. مقدمه

دستورنویسان جمله را از نظر مفهوم به چهار قسم خبری، پرسشی، امری و عاطفی تقسیم کرده‌اند. علم معانی از معنای ثانوی جمله‌ها بحث می‌کند که از این نظر با مباحث نظریه‌های زبان‌شناسان در زمینه‌ی منظورشناسی کلام شباهت دارد. از دیدگاه منظورشناسی، جمله همواره یک معنای ظاهری و قراردادی را مطرح نمی‌کند؛ بلکه برخلاف ظاهر کلام، برخی جمله‌ها معنای دیگری نیز دارند؛ برای نمونه گاهی جمله‌ی پرسشی به منظور امر و فرمان به کار می‌رود. در واقع این‌گونه پرسش‌ها دارای معنای دوم یا حتی چندین معنا هستند که با معنای ثانوی در علم بیان برابری می‌کند. معنای ثانوی (مجازی) جمله‌ها، موجب تأثیر بیشتر سخن و یکی از عوامل بلاغت کلام است. به کارگیری جمله در معنی مجازی آن، یعنی آوردن جمله‌ها در معنایی غیر از مفهوم ظاهری آن‌ها بنا بر اقتضای حال. بیان غیرمستقیم اندیشه، دیدگاه و خواسته به دلیل تأثیر عمیقی که بر مخاطب دارد، از دیرباز مورد توجه نویسندگان و ادیبان بوده است. جمله‌های پرسشی نیز در این چرخه‌ی دگرگونی معنایی قرار می‌گیرند و علاوه بر استفاده‌ی دستوری، کاربرد ادبی و هنری هم دارند که قسمت ادبی آن در علم معانی به طور مفصل مورد کنکاش قرار می‌گیرد. کاربرد معمول جمله‌های پرسشی برای طلب خبر است و سؤال‌کننده منتظر پاسخی برای آن است؛ اما طبق پژوهش‌های زبان‌شناسی، جمله‌های پرسشی همیشه به پاسخ نمی‌رسند و طرح آن‌ها برای اهداف دیگری است؛ یعنی گوینده از طریق جمله‌ی پرسشی منظور و مقاصدی غیر از سؤال و کسب خبر را دنبال می‌کند و برای اثرگذاری بیشتر بر مخاطب و به منظور نفوذ و گیرایی

کلامش جمله‌های پرسشی را در معنای ثانوی، غیر از سؤال کردن، مثل تأکید، تشویق، امر، آرزو، تعجب و... به کار می‌برد.

فروغ نیز از ظرفیت تعدد معنایی جمله‌ها در راستای بیان منظور و مقاصد نهفته‌اش بهره‌های وافر برده است. گاهی در شعر او یک جمله‌ی پرسشی، دو یا چند معنی ثانوی دارد. هدف از این پژوهش تبیین نحوه‌ی استفاده‌ی فروغ از ظرفیت چندمعنایی جمله‌های پرسشی است و در پی پاسخ به این پرسش است که معانی ثانوی جمله‌های پرسشی در شعر فروغ چه سمت و سویی دارد و چرا باید روی معانی ثانوی این جمله‌ها تأکید کرد؟ و از این نظر اهمیت دارد که یکی از راهکارها برای درک هر اثر و تفکر و دیدگاه مؤلف، بررسی معانی ثانوی جمله‌ها است؛ زیرا گاه امکان دارد معانی دیگری در ژرف‌ساخت جمله‌ها پنهان باشد که از رهگذر کشف آن‌ها مفاهیم و مقاصد نهفته در ذهن آفریننده آشکار می‌شود. روش پژوهش حاضر، تحلیلی-توصیفی است. ابتدا منابع و مآخذی که در ارتباط با موضوع پژوهش است، تهیه، مطالعه و یادداشت‌برداری شده‌اند. از میان آثار فروغ، روی تولدی دیگر و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد تأمل کرده‌ایم. در تدوین معانی ثانوی جمله‌های پرسشی با کمک آموزه‌های علم معانی و بهره‌گیری از کتاب معانی دکتر شمیسا، پس از نمونه‌برداری و طبقه‌بندی آن‌ها، به بررسی معانی ثانوی سؤال‌ها و سپس تحلیل محتوای آثار فروغ پرداخته‌ایم. شمیسا در کتاب خود ۲۸ معنا را برای جمله‌های پرسشی ذکر کرده که ما شواهد مثال را پس از مشخص کردن، طبق آن طبقه‌بندی کردیم. به همین منظور، ضمن مطالعه‌ی تمامی اشعار دو مجموعه‌ی شعری یادشده (مجموعه‌ی اشعار فروغ فرخزاد، نشر نگاه)، ابتدا تمامی جمله‌های پرسشی را معین و جداگانه یادداشت کردیم و پس از بررسی معانی ثانوی، معنای دریافتی را روی فیش‌ها نوشتیم و طبقه‌بندی کردیم و بعد پرسش‌ها را طبق معنای ثانوی آن تفکیک کردیم تا بسامد هر کدام جداگانه هم به تفکیک معانی ثانوی و هم به تفکیک دو دفتر به دست آید؛ اما از آنجایی که برخی جمله‌های پرسشی، دو یا چند معنای ثانوی دارند، بعضی از شواهد مثال هم‌زمان در گروه‌های متعدد قرار می‌گیرند و این ناشی از ظرفیت و قابلیت تأویل‌پذیری جمله‌ها و کلمات در اشعار فروغ است؛ بنابراین برای پرهیز از تکرار و اطاله‌ی کلام، معانی ثانوی فرعی را در پایان اشعار به صورت برجسته داخل «گیومه»

آورده‌ایم و تلاش بر این بوده از تکرار شواهد مثال خودداری شود؛ ولی گاه به دلیل برخی ضرورت‌ها و محدودیت‌ها ناگزیر به تکرار شده‌ایم.

۱.۱. پیشینه‌ی تحقیق

درباره‌ی اغراض ثانوی جمله‌های پرسشی تحقیقات بسیاری روی کتب نثر و نظم ادب فارسی انجام شده است. این مقاله بر مبنای کتاب *معانی* (۱۳۸۶)، از سیروس شمیسا نگاشته شده که در آن مفصل به دانش معانی از جمله معانی ثانوی جمله‌های پرسشی با ذکر نمونه‌هایی از کتاب‌های ادبی پرداخته است. هرچند در باب معانی ثانوی جمله‌های پرسشی در شعر فروغ هیچ اثر تحقیقی وجود ندارد؛ اما برای نوشتن این مقاله از آثاری که از چنین نگره‌ای (چه از دیدگاه علم منظورشناسی چه از منظر علم معانی) سودجسته‌اند تا آثار ادبی دیگری را بررسی کنند، استفاده کرده‌ایم:

رحیمیان و شکری احمدآبادی (۱۳۸۱)، در مقاله‌ی «نقش‌های معنایی - منظوری جمله‌های پرسشی در غزلیات حافظ» نتیجه می‌گیرند از ۳۶۶ بیت، ۲۵۵ بیت، حدود ۷۰٪ از ابیات، برای بیان پنج مقوله‌ی معنایی - منظوری شگفتی، نفی، انکار، تمنا (آرزو) و نهی استفاده شده، همچنین حافظ برای بیان سؤال از جمله‌های پرسشی کمترین استفاده را برده است.

رحیمیان و بتولی آرانی (۱۳۸۳)، در مقاله‌ی «منظورشناسی جمله‌های پرسشی در اشعار اخوان ثالث» بیان می‌دارند که اخوان در ۹۱ جمله پرسشی از ۱۷ قطعه شعر خود، ۱۲ نقش از نقش‌های بیست‌وهشت‌گانه‌ی ارائه‌شده از سوی شمیسا را به کار گرفته است. همچنین او از مقوله‌ی معنایی - منظوری نو میدی بیشترین بهره را برده که حاکی از وجود بحران در محیط پیرامون شاعر است و با بدبینی شاعر ارتباط دارد؛ برای همین عده‌ای او را شاعر ناامیدی و شکست می‌دانند.

رحیمیان و مددی (۱۳۸۷)، در مقاله‌ی «نقش‌های معنایی - منظوری جمله‌های پرسشی در شاهنامه» چنین نتیجه می‌گیرند که فردوسی سؤال را برای بیان ۳۶ مقوله‌ی معنایی - منظوری به کار برده که معنای انکار با ۷۵/۲۳٪ بیشترین کاربرد، سپس نفی، توییح، اندوه و نگرانی به ترتیب در رتبه‌ی بعدی قرار دارند و بسامد بالای دو مقوله‌ی انکار و نفی بیانگر روح و اندیشه‌ی حماسی اوست.

مهدوی و پارسا (۱۳۹۰)، در مقاله‌ی «بررسی نقش‌های معنایی منظوری جملات پرسشی غزلیات شمس» نشان می‌دهند مولانا ۲۷ مورد از مجموع ۳۵ معنای ثانوی را استفاده کرده که پربسامدترین کارکردهای ثانوی به ترتیب تعجب، نهی، استفهام انکاری، ملامت، نفی و استفهام تقریری است که به کارگیری یا عدم به کارگیری برخی از کارکردها با جهان‌بینی مولانا بستگی دارد.

باقری خلیلی و نوسر (۱۳۹۲)، در مقاله‌ی «منظورشناسی جمله‌های پرسشی در غزلیات سعدی» بیان می‌کنند کلام سعدی با وجود جمله‌های پرسشی به ویژه غیرایجابی، سرشار از احساس و عاطفه است و با استفاده از شگردهای بلاغی، مقاصدی چون تأکید، عجز، سرزنش، تجاهل، تعجب و... را در زیباترین ساختارها خلق کرده و موجب تأثیر کلام و ایجاد لذت ادبی در مخاطب شده است.

افضلی‌راد و ماهیار (۱۳۹۵)، در مقاله‌ی «پرسش و اغراض ثانویه آن در غزلیات سعدی» بیان می‌کنند اغراض ثانویه جمله‌های پرسشی غزلیات سعدی بیش از آن مقداری است که در کتاب‌های معانی آمده. در مجموع سعدی به ۴۵ غرض ثانوی در پرسش توجه داشته و اظهار معانی متعدد هم‌زمان نیز در یک جمله صورت گرفته است.

بهرامی و نظریان (۱۳۹۷)، در مقاله‌ی «بررسی نقش‌های معنایی - منظوری جمله‌های پرسشی در اشعار سایه - امیر هوشنگ ابتهاج» با بررسی انواع معانی ثانوی پرسش در اشعار سایه می‌گویند پربسامدترین کارکردهای اغراض ثانوی جمله‌های پرسشی به ترتیب آرزو، اعتراض، تعجب، اظهار عجز، شکایت، تردید، استفهام انکاری و... است.

سلیمان‌پور و کمرپشتی (۱۴۰۰)، در مقاله‌ی «معانی ثانوی جمله‌های پرسشی گفت‌وگو در زهره و منوچهر ایرج‌میرزا و ایرج و هویره قاسم لاربن»، پس از بررسی و مقایسه‌ی داده‌های استخراجی هر دو اثر چنین نتیجه می‌گیرند که بسامد جمله‌های پرسشی گفت‌وگوی منظومه‌ی ایرج‌میرزا در بین اقسام چهارگانه‌ی جمله‌ها بیشتر از منظومه‌ی لاربن است؛ اما بسامد معانی ثانوی نسبت به جمله‌های پرسشی در ایرج و هویره بیشتر از زهره و منوچهر است.

سبزعلی‌پور و واعظی (۱۴۰۱)، در مقاله‌ی «معانی ثانوی جمله‌های پرسشی در اشعار پروین اعتصامی» پس از بررسی اشعار پروین به این نتیجه می‌رسند از مجموع ۶۳۹

جمله‌ی پرسشی دیوان او، ۳۴ جمله با پرسش واقعی و بقیه در معنای ثانوی به کار رفته‌اند که شامل ۲۹ معنی ثانوی است و بیشترین بسامد به استفهام انکاری و کمترین به حسرت و شمول حکم تعلق دارد.

۲. مبانی نظری

۲.۱. در چیستی جمله، علم معانی و معانی ثانوی

چارچوب نظری این پژوهش علم معانی است و درباره‌ی کارکرد معنایی جمله‌ها و شگردهای خلق معانی جدید زیر پوسته‌ی ظاهری کلام بحث می‌کند که با مباحث دانش نوین منظورشناسی هم‌راستا است؛ زیرا آوردن جمله‌ها در معنایی غیر از مفهوم ظاهری آن‌ها، از عوامل اصلی بلاغت کلام و اساس تحلیل‌های معنایی- منظوری (علم منظورشناسی) در آثار ادبی است؛ بنابراین ابتدا تأملی بر تعاریف گوناگون جمله داریم: «جمله متشکل از یک یا چند گروه و قابل تقسیم به دو قسمت نهاد و گزاره است.» (کامیار و عمرانی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۸-۹). دستورنویسان جمله را از نظر طرز بیان و مفهومی که بیان می‌کند، به چهار دسته تقسیم می‌کنند: خبری، امری، عاطفی و پرسشی (رک. انوری و گیوی، ۱۳۹۰: ب: ۳۱۰-۳۲۱) باید افزود «معنا برآمده از ساختار، همنشینی و روابط نحوی عناصر جمله‌ها بوده و شگردهای نحوی، مؤثرترین شیوه‌های معناآفرینی و گسترش آن قلمداد می‌گردند.» (خلیلی و نوسر، ۱۳۹۲: ۴۳) علم معانی با مطالعه‌ی علمی معنا، یک هدف را دنبال می‌کند و آن «بررسی میزان تأثیرگذاری کلام بر مخاطب است.» (مهدوی و پارسا، ۱۳۹۰: ۳۴) این اثرگذاری عموماً با تغییراتی در جمله‌ها همراه است: «تغییراتی که در ساخت و بافت جمله روی می‌دهد و آن را به جمله‌ی هنری و ادبی تبدیل می‌کند.» (کزازی، ۱۳۷۳: ۳۸)؛ بنابراین در علم معانی روی اصولی تأمل می‌کنند که «به یاری آن کیفیت مطابقه‌ی کلام با مقتضای حال و مقام شناخته می‌شود.» (علوی مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۹). کار علم معانی، تحلیل و تفسیر کلام گوینده و کشف لایه‌های معنایی و مقاصد آن‌ها است. درواقع «معنای ثانویه به‌منظور گوینده یا نویسنده دلالت دارد؛ مخاطب نیز با توجه به بافت و تکیه بر سبک وی، معنا را درک می‌کند.» (سبزعلی‌پور و واعظی، ۱۴۰۱: ۲۲۵). به بیان دیگر کاربرد معانی ثانوی نوعی بیان غیرمستقیم برای

اثرگذاری مضاعف کلام است. توماس (Thomas) می‌گوید: «مردم تمایلی ندارند مستقیم منظور و هدفشان را بیان کنند.» (رحیمیان و شکری احمدآبادی، ۱۳۸۱: ۱۸)؛ برای نمونه جمله‌ی پرسشی «برف را دیدی؟» به‌جای جمله‌ی خبری «برف زیادی باریده است» به کار می‌رود تا تعجب‌گوینده ابراز شود. در اصل این جمله‌ی خبری همان معنای ثانوی نهفته در ژرف‌ساخت کلام است. در شناخت و تشخیص معنا «علاوه بر عوامل زبانی و زنجیره‌ای گفتار، مولفه‌های زبرزنجیری و فرازبانی تعیین‌کننده‌اند.» (پالمر، ۱۳۸۵: ۶۲-۷۱). دیگر نکته‌ی اساسی علم معانی، رعایت مقتضای حال است؛ زیرا «موقعیت مخاطب نقش فراوانی در شکل‌دهی به جمله دارد.» (تفتازانی، ۱۳۱۸: ۲۴-۲۵). از آنجایی که موضوع این پژوهش مربوط به جمله‌های پرسشی است، برای جلوگیری از اطناب، در پایان این بخش به بررسی آن می‌پردازیم.

۲.۲. در چیستی منظورشناسی

منظورشناسی یکی از مباحث دانش زبان‌شناسی است. آستین (Austin) و سرل (Searle) از مهم‌ترین اندیشمندان این عرصه هستند. نخستین بار آستین (۱۹۶۲) نظریه‌ی کنش‌گفتاری را مطرح کرد که «طبق نظر او هنگام بیان هر سخن سه کنش شکل می‌گیرد: ۱. کنش بیانی؛ ۲. کنش منظوری؛ منظور و قصد اصلی گوینده است. این بخش را می‌توان با معانی و کارکردهای ثانوی جمله‌ها منطبق دانست؛ ۳. کنش تأثیری.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۴۰-۴۱). درحقیقت کنش منظوری همان معانی ثانوی نهفته در کلام را می‌کاود و «بر پایه‌ی دیدگاه ریچاردز هر گفتاری ممکن است بیش از یک نقش را منتقل نماید؛ برای مثال جمله‌ی امری می‌تواند بیانگر پیشنهاد، خواهش، امر، مشورت هشدار و غیره باشد.» (رحیمیان و شکری، ۱۳۸۱: ۱۹). «یعنی این‌گونه نیست که مثلاً جمله‌ی امری همواره برای بیان فرمان به‌کار رود، چنان‌که در استفاده‌ی روزمره از زبان بسیاری اوقات از جمله‌ی پرسشی برای صدور فرمان استفاده می‌کنیم؛ مثل: یک لیوان آب به من می‌دهی؟ این جمله از نظر دستوری پرسشی است؛ اما از نظر معنایی منظوری می‌تواند بیانگر فرمان باشد؛ یعنی یک لیوان آب به من بده.» (همان: ۲۰)

۳.۲. رابطه‌ی منظورشناسی با علم معانی

از سه کنش یادشده توسط آستین، کنش منظوری پراهمیت‌تر از همه است؛ زیرا در اغلب موارد قصد سخنور از گفتارش معنای آشکار آن نیست و معانی گوناگونی از کلامش برداشت می‌شود که به مقتضای حال مخاطب بستگی دارد؛ بنابراین رابطه‌ی علم معانی و منظورشناسی در این است که «منظورشناسی جنبه‌های کاربردی زبان را موردبررسی قرار می‌دهد؛ اما وقتی به کنش‌های گفتاری غیرمستقیم و کنش منظوری می‌رسد و معانی ثانوی جمله‌ها را می‌کاود، به علم معانی شباهت پیدا می‌کند، با این تفاوت که منظورشناسی معانی ثانوی جمله‌ها را جداگانه بررسی نمی‌کند.» (بهرامی و نظریان، ۱۳۹۷: ۵۴) به بیان دیگر منظورشناسی از علوم جدید در عرصه‌ی ادبیات است که با مبحث معانی شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد:

«منظورشناسی در مباحث کنش منظوری کارکردها، معانی ثانوی جمله‌ها را مدنظر قرار می‌دهد و به علم معانی شباهت می‌یابد؛ اما در منظورشناسی کارکردهای ثانوی را به تفکیک جمله‌ها مطالعه نمی‌کنند... و نیز گرایش در کتاب منطق گفت‌وگو اصول چهارگانه‌ای را بیان می‌کند که با عدول از آن‌ها نیز کلام دارای معنی ثانوی می‌شود. این اصول را می‌توان با مقتضای ظاهر در علم معانی مشابه دانست.» (رحمانی و طارمی، ۳۱۴:۱۳۷۹)

بنابراین «در منظورشناسی زبان‌شناختی نظر این است که یک جمله می‌تواند در بسترها و بافت‌های مختلف نقش‌های متفاوتی داشته باشد که آن‌ها را نقش‌های معنایی-منظوری می‌نامند که همانند معانی ثانوی جمله‌ها در علم معانی است. به‌طور معمول یکی از این نقش‌ها مرسوم‌تر است و بسامد بیشتری دارد و به‌قول علمای علم معانی معنای اولیه محسوب می‌شود و نقش‌های دیگر معانی ثانویه این بخش از منظورشناسی جدید با علم معانی و تا حدی میان علوم بلاغی اسلامی ایرانی به میزان قابل‌توجهی هم‌پوشی دارد.» (رحیمیان و بتولی آرانی، ۱۳۸۳: ۴۵).

۴.۲. تعریف جمله‌ی پرسشی

بحث جمله‌های سؤالی از مباحث دستوری است و برای کسب خبر یا امری یا چیزی به کار می‌رود و یک پرسش طرح می‌شود که غالباً محتاج پاسخ است؛ یعنی «گوینده منتظر

است شنونده پاسخی به او بدهد.» (افضلی‌راد و ماهیار، ۱۳۹۵: ۳۶) «این پرسش یا به‌وسیله‌ی کلمات پرسشی صورت می‌گیرد یا بدون آن، که از آهنگ خیزان گفتار شناخته شده و به دو نوع ایجابی و غیرایجابی تقسیم می‌شوند.» (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۱۱۳) براساس نظر دستورنویسان، جمله‌های پرسشی به چهارنوع تقسیم می‌شوند و یکی از آن‌ها «جمله‌های پرسشی (غیرایجابی) هستند که گوینده جوابشان را می‌داند و منتظر پاسخ مخاطب نیست و برای تأکید بر منظور خود جمله‌های خبری را پرسشی کرده است... مثلاً شخصی بگوید: عاطفه نداری؟ یا مگر نمی‌بینی؟» (انوری و گیوی، ۱۳۹۰ الف: ۲۰۳).

در زبان عادی گاهی برای تأثیر و نفوذ کلام، بنا به وضعیت و موقعیت مخاطب ایجاب می‌کند منظور و خواست خویش را در قالب جمله‌ی پرسشی بیان کنیم؛ اما «در قلمرو زبان ادبی، در اغلب موارد، مخاطب واقعی و حاضر وجود ندارد تا اقتضای حال او دقیقاً برای گوینده مشخص باشد، بدین‌خاطر اغراض ثانوی و فرعی سؤال اهمیت بسیاری دارد.» (طاهری، ۱۳۸۷: ۲۳). در این نوع جمله‌های پرسشی، نیت گوینده، برانگیختن احساسات و افکار مخاطب است و در انتظار پاسخ آن نیست. این جمله‌ها علاوه بر نقش و معنای اصلی خود، بنا بر مقتضای حال در معانی دیگری چون تعجب، تأکید، تشویق، تنبیه و... به کاربرده می‌شوند که در علم معانی، پرسش‌های غیرایجابی نامیده می‌شوند؛ البته باید یادآور شد معانی ثانوی جمله‌های پرسشی بیش از آنی است که در کتب بلاغی آمده حتی ممکن است یک سؤال شامل چند معنی و مفهوم ثانوی باشد؛ زیرا «در برداشت اغراض مختلف، شیوه‌ی خواندن زمینه و حال و هوای برداشت خواندن‌های گوناگونی را به ذهن متبادر می‌کند.» (بهرامی و نظریان، ۱۳۹۷: ۵۰).

معانی ثانوی بسیاری برای جمله‌های پرسشی غیرایجابی نام برده‌اند؛ مانند «استبطاء، استیناس، تنبیه، امر، استبعاد، تهکم، تقریر...» (رجایی، ۱۳۶۵: ۱۴۲-۱۴۴) یا: «حسرت، ارشاد، دردمندی، تذکر...» (تجلیل، ۱۳۶۵: ۳۰-۳۱). شمیسا ۲۸ معنای کاربردی ذکر کرده که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: «اخبار غیرمستقیم، تأکید بر خبر، تشویق، تهدید، ملامت، استفهام انکاری، استفهام تقریری، اظهار مخالفت و عجز، تمنا و آرزو، طنز و تحقیر و...» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۳۵-۱۴۴). لازم یه یادآوری است که این مقاله بر مبنای تقسیم‌بندی شمیسا تنظیم شده است.

۳. بحث

شاعران برای انتقال احساس و عاطفه به مخاطب از میان امکانات نحوی، لغوی، معنایی و بلاغی، واژه‌ها و جمله‌هایی را برمی‌گزینند که در انتقال افکار و احساسات آن‌ها بیشترین تأثیر را بر خواننده بگذارد. یکی از این روش‌ها بیان غیرمستقیم کلام است که پرسش غیرایجابی از مهم‌ترین شیوه‌های بیان غیرمستقیم محسوب می‌شود. کاربرد جمله‌های پرسشی در شعر فروغ نیز تنها برای طرح پرسش نیست؛ بلکه بیشتر مواقع برای القای بهتر و مؤثر فکر، معنی و احساس به مخاطب به‌کار می‌رود؛ بنابراین برای شناخت افکار و سیر در اعماق روح شعر فروغ، ناگزیر باید معانی ثانوی جمله‌های پرسشی در اشعار او را شناخت؛ زیرا او به‌عنوان شاعری نوپرداز، خلاق و آشنا با عناصر ادبی و بلاغی، با استفاده از این شیوه‌ی ادبی، اندیشه‌ها و یافته‌های درونی خود را به زیباترین و نافذترین شکل در قالب شعر می‌ریزد و به مخاطب عرضه می‌کند. نکته‌ی دیگر، استفاده‌ی فروغ از سایر صنایع ادبی و تصویرسازی در ضمن جمله‌های پرسشی است؛ یعنی گاهی آرایه‌هایی مانند تشبیه، استعاره، مجاز و... زینت‌بخش جمله‌های سؤالی است و به این ترتیب بلاغت و زیبایی کلامش دوچندان می‌شود. پرسش‌های غیرایجابی در شعر فروغ نه‌تنها موجب پویایی زبان و آفرینش لایه‌های متعدد معنایی می‌گردد؛ بلکه بر بار عاطفی و احساسی شعرش می‌افزاید و علاوه بر نفوذ و تأثیر در دل‌ها، موجب لذت و انگیختن حس همدردی مخاطب می‌شود. فروغ شاعر لحظه‌ها، احساسات و تفکر است؛ شاعری که لحظه‌لحظه‌ی زندگی را به تصویر می‌کشد و مخاطب را به تأمل و تفکر وامی‌دارد؛ بنابراین او از هر شگرد و ترفند هنری و ادبی بهره می‌گیرد تا مخاطب را با خود همراه و هم‌سو کند.

۳. ۱. کارکردهای معنای ثانوی پرسش‌های بلاغی فروغ فرخزاد

۳. ۱. ۱. جلب توجه و تأکید بر خبر

فروغ گاهی برای تأکید و مهر تأیید زدن بر سخن خویش یا برای جلب توجه از ساختار پرسشی استفاده می‌کند. در این صورت «بعد از جمله‌ی پرسشی، معمولاً جمله‌ی خبری به‌کار می‌رود که به این نوع جمله‌های پرسشی، سؤال توضیحی یا تفسیری می‌گویند.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۴۱) در شعر زیر علاوه بر معنای ثانوی تأکید در جمله‌ی پرسشی در

یک تصویر زیبا «تو» را به لحظه تشبیه کرده که به سوی «برهوت آگاهی» (اضافه‌ی تشبیه‌ی) باز می‌شود:

- تو چه هستی؟ جز یک لحظه، یک لحظه که چشمان مرا / می‌گشاید در / برهوت آگاهی (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۱۹۹)

- به من بگوید، آیا در آن اتاق بلور / که مثل مردمک چشم مرده‌ها سرد است / و مثل آخر شب‌های شهر، بسته و خلوت / صدای نی‌لبکی را شنیده‌اید / که از دیار پری‌های ترس و تنهایی / به سوی اعتماد آجری خوابگاه‌ها / و لای لای کوکی ساعت‌ها / و...، پیش می‌آید؟ (همان: ۲۳۱) - «ناامیدی»

پیش‌تر گفتیم که فروغ در بعضی موارد پرسش‌های غیرایجابی را به عناصر بلاغی و ادبی مانند تشبیه، استعاره، مجاز و... آراسته می‌کند. او از این شگردها در راه بیان غیرمستقیم و نفوذ کلام خود سود می‌جوید تا هم به شعرش زیبایی و عمق بخشد و دلنشین کند و هم موجب لذت بیشتر مخاطب و تأثیر بر او شود. در ابیات بالا «اتاق بلور، اعتماد آجری و هسته‌های شیشه‌ای نور» در قالب اضافه‌ی تشبیه‌ی و «مثل مردمک چشم مرده‌ها مثل آخر شب‌های شهر» به صورت تشبیه گسترده، جمله‌ی پرسشی را آراسته و به معنا و مفهوم آن عمق و زیبایی بخشیده است. در شعر «غروبی ابدی» با سؤال‌هایی که در سطور متعدد می‌پرسد، در اصل می‌خواهد تأکید بر وجود مداوم «غروبی ابدی» داشته باشد. او با هر سؤال، مهر تأییدی بر این ادعای خود می‌زند. شعرش را با پرسش «روز یا شب؟» می‌آغازد و سپس از هزاران در بسته‌ای می‌پرسد که تو را خسته می‌کند و از کار که عمر تو را چون موشی منفور (مرگ) می‌جود، از ستاره، پرنده جام یا بستر و... از وجود همه می‌پرسد؛ اما محصور در قلمرو غروبی مرگ‌بارند، چنان‌که گویی وجود ندارند. شعر «در غروبی ابدی» می‌تواند کنایه از معلق ماندن، بلا تکلیفی، دلگیری و اشاره به مرگ و زوالی باشد که آسمان زندگی انسان را فراگرفته. «ذرات غلیظ سرخ» مجازاً یعنی خون و استعاره‌ی مصرحه از افکار و دردهای درونی شاعر و حرف‌های ناگفته‌اش است. فروغ در شعری می‌گوید تمام دردهایش از عشق است؛ عشقی که اکنون چون انسانی در تنهایی و انزوای بیابان‌های بی‌معنون دارد می‌پوسد و کاربرد فعل «می‌بازند» برای آرزوها، استعاره‌ی تبعیه است؛ یعنی آرزوها همانند آدمی هستند که خود و زندگی را باخته‌اند و

تعبیری از ویرانی و نابودی آرزوهاست. همچنین کار و گذر زمان را به «دشمنی مخفی» تشبیه کرده که جسم، روح و عمر آدمی را می‌جود و تمام می‌کند، بدین ترتیب نه تنها بر مفهوم معانی ثانوی می‌افزاید؛ بلکه با تصاویری ملموس آن را قابل درک و زیبا می‌نماید:

- روز یا شب؟ / نه، ای دوست، غروبی ابدیست / ... در سر من؟ ... چیزی نیست بجز چرخش ذرات غلیظ سرخ / ... عشق؟ / تنه‌است و از پنجره‌ای کوتاه / به بیابان‌های بی‌مجنون می‌نگرد / آرزوها؟ / خود را می‌بازند / در هماهنگی بیرحم هزاران در / بسته؟ / آری پیوسته، بسته، بسته / خسته خواهی شد / ... کار؟ / آری، اما در آن میز بزرگ / دشمنی مخفی مسکن دارد / ... یک ستاره؟ / آری صدها، صدها، اما / همه در آن سوی شب‌های محصور / ... یک پرنده؟ / آری، صدها، صدها، اما / همه در خاطره‌های دور / ... جام، یا بستر، یا تنهایی، یا خواب؟! / برویم ... (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۲۴۴-۲۴۹) - «نامیدی و حسرت»

«مویرگ‌های حیات» در زیر، استعاره‌ی کنایی تشخیص از حیات است که همانند مویرگ‌های انسان زندگی بخش تصویر شده:

- چرا توقف کنم، چرا؟ / پرنده‌ها به جستجوی جانب آبی رفته‌اند / ... چرا توقف کنم؟ / راه از میان مویرگ‌های حیات می‌گذرد / ... چرا توقف کنم؟ (همان: ۳۴۴-۳۴۵) - «تشویق و امید»

فروغ شخصیتی مستقل یعنی «استقلال اندیشه و عمل داشت تا جایی که هیچ حصارى او را محدود نکرد و با هر نوع محدودیتی دشمنی داشت.» (کراچی، ۱۳۸۳: ۳۲) و همان‌گونه که در مصاحبه‌هایش گفته: «اسیر بایدها و نبایدها نیست» (فرخزاد، ۱۳۴۵: ۱۵)، حالا هم می‌خواهد بگوید که با تمام موانع به راه خویش و بیان اندیشه‌هایش ادامه می‌دهد؛ چون وقتی همه چیز در جهان هستی در مسیر حرکت، رشد و کمال قرار دارد، چرا او باید توقف کند؟ فروغ برای ایستادن و چون مرداب را کد شدن خلق نشده است و این پویایی و تحرک خود را در قالب سؤالی که پی‌درپی در سطرهای متمادی تکرار می‌شود، به مخاطب گوشزد و به آن تأکید می‌کند.

۳. ۱. ۲. نامیدی

این نوع سؤال بلاغی بر نامیدی دلالت دارد؛ یعنی شاعر از اوضاع کنونی ناامید است. محققان فروغ را شاعر ناامیدی و انزوا می‌دانند. شعر زیر گواهی بر این مطلب است که

او آن قدر از ناامیدی پُر شده که تمام وجودش را فراگرفته و مثل یک عادت دیرینه بدان معتاد شده و در جای جای اشعارش از ناامیدی حرف می‌زند؛ همانند ترکیب «وزش ظلمت» که در قالب اضافی استعاره‌ی کنایی ظلمت را به باد تشبیه کرده و اشاره به ناامیدی است که چون اعتیاد تمام وجود شاعر را دربر گرفته و در تاریکی و زوال قراردادده که با بیان پرسش و ناآشنا بودن خوشبختی، بر ناامیدی خود تأکید می‌کند:

- گوش کن / وزش ظلمت را می‌شنوی؟ / من غریبانه به این خوشبختی می‌نگرم / من به نوامیدی خود معتادم (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۲۰۸) - «اخبار غیر مستقیم»

در زیر پرسش‌هایی که مطرح می‌کند، در واقع ژرف ساخت معنایی یأس را القا می‌کند، وقتی دیگر کسی در انتظار ظهور منجی نیست و دختران چشمان خود را دریده‌اند. سؤال‌ها معنای ثانوی ناامیدی را دربردارد؛ ناامیدی از زندگی و زنده بودن، به طوری که زنده‌ها را همچون تفالیه‌ی زنده (جنازه) می‌بیند و خطاب «تفالیه‌ی یک زنده» برای انسان در حال حیات، مجازاً یعنی جنازه و مرده، تأکیدی است بر مرگ و سرنوشت محتوم انسان:

- آیا... گاهی به این حقیقت یأس آور اندیشه می‌کنید / که زنده‌های امروزی / چیزی بجز تفالیه‌ی یک زنده نیستند؟... (همان: ۲۶۳ - ۲۶۴)

- وقتی در آسمان، دروغ وزیدن می‌گیرد / دیگر چگونه می‌شود به سوره‌های رسولان سرشکسته پناه آورد؟ (همان: ۳۱۱ - ۳۱۲)

در شعر بالا، ترکیب «وزیدن دروغ» استعاره‌ی کنایی است. دروغ را مانند باد تصویر کرده؛ ولی همراه با یکی از صفات باد آن را آورده است. در نمونه‌ی زیر، «شب سمبل یأس و بدبینی و مصیبت است.» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۶۰)؛ بنابراین آغشته بودن به بوی شب در شعر، کنایه از اوج یأس، تاریکی و مرگ است که وجود شاعر را احاطه کرده و این توصیف را با اغراق و بزرگ‌نمایی بیان می‌کند تا برای مخاطب ملموس‌تر باشد:

- من از کجا می‌آیم؟ / که این چنین به بوی شب آغشته‌ام؟ (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۳۱۸)

۳. ۱. ۳. اظهار ناگزیری و عجز

گاه فروغ در قالب جمله‌های پرسشی بلاغی به طور نامحسوسی این عجز را به مخاطب و عموم مردم تعمیم می‌دهد و با این ترفند بار منفی کلامش را کم‌رنگ‌تر می‌کند. سؤال‌هایی مانند «تا به کی باید رفت؟ چه باید کرد؟ با کدام دست؟ و...» در یک نگاه حاکی از ناتوانی

شاعر است، گویی با لبریز شدن صبر و تحمل خویش، ناتوانی و ضعفش را به صورت جمله‌های پرسشی بیان می‌کند؛ هم برای حفظ غرور و کاستن بار معنایی ضعف خویش و هم برای عمومیت بخشیدن:

- تا به کی باید رفت؟ / از دیاری، به دیاری دیگر / نتوانم... (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۱۹۸) // -
«بی‌تابی و کثرت»

- با کدام دست؟ / ... با چه می‌توان / عشق را به بند جاودان کشید؟ ... در کدام لحظه در کدام شب؟ / ... با کدام بال می‌توان / از زوال روزها و سوزها گریخت؟ / ... با کدام اشک می‌توان / پرده بر نگاه خیره‌ی زمان کشید؟ / ... با کدام دست می‌توان / عشق را به بند جاودان کشید؟ / با کدام دست؟ ... (همان: ۳۴۹-۳۵۲) - «طلب ارشاد و آرزو»

در شعر بالا فروغ آرزو دارد عشق را به تسخیر خویش درآورد و چون در رسیدن به خواسته‌اش تردید دارد، آن را به شکل سؤال بیان می‌کند و به استعاره می‌آراید؛ یعنی عشق را چون موجودی سرکش تصویر می‌کند که باید به بند کشید و نسبت دادن ویژگی انسانی به زمان که از مقولات مجرد است و زمان نیز مانند جاننداری که جلوی دیدگانش را باید پرده افکند، تصویر شده است.

۳. ۱. ۴. استفهام انکاری

گونه‌ای از جمله‌های پرسشی است که گوینده سخنش را طوری سؤالی بیان می‌کند که جوابش منفی و انکاری باشد. این نوع از استفهام در ادبیات بسیار رایج است و «هنگامی که بر شدت عاطفه، احساس و هیجان دلالت کند، سخنی مؤکد است.» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۱۸۱) شمیسا می‌گوید: «مفاد این جمله‌ها استبعاد و متعذر بودن است.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۳۶) در شعر فروغ این جمله‌ها گاه معانی متعدد دیگری نیز دارند؛ مانند شکایت، سرزنش و ملامت، تشویق و ترغیب و...:

- کسی هست که هنوز / از آشنا شدن / با چهره‌ی فناشده‌ی خویش / وحشت نداشته باشد؟
(فرخزاد، ۱۳۸۲: ۲۶۶)

«چهره‌ی فناشده» مجازاً یعنی جسد و جنازه که استعاره‌ی کنایی از مرگ و روح و جسم بی‌جان است. پرسش بالا نیز این‌گونه پاسخ داده می‌شود: وحشت نداشته باشد؟

یعنی حتماً همه وحشت دارند. در واقع در نوع سؤالات استفهام انکاری معمولاً پاسخی منفی در جواب محذوف موجود در ذهن شاعر نهفته است؛ مانند نمونه‌ی زیر:

- آیا تو / هرگز آن چهار لاله‌ی آبی را / بوییده‌ای؟ (همان: ۳۱۷) یعنی هرگز آن چهار لاله‌ی آبی را نبوییده‌ای. // - «سرزنش»

ترکیب چهار لاله‌ی آبی، استعاره است و ایهام دارد به «چراغی که در اطاق مرده در گورستان می‌نهند: آیا مرگ و تباهی ما را احساس کردی؟» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۵۹) یعنی حتماً نکرده‌ای و ذره‌ذره پوسیدن و مردن ما را ندیده‌ای و با مفهوم و احساس مرگ که ما را فراگرفته، بیگانه‌ای و هرگز آن را درک نکرده‌ای.

۳. ۱. ۵. استفهام تقریری

در این نوع جمله «مخاطب به صحت قول گوینده اقرار می‌کند.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۳۷)؛ یعنی گوینده به طور نامحسوسی از مخاطب تأیید قول خویش را می‌گیرد و او را با خود موافق و همراه می‌کند:

- اما خدای من / آیا چگونه می‌شود از من ترسید؟ (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۲۶۰) // تأکید بر این است که نمی‌شود ترسید.

- آیا زمان آن نرسیده‌ست / که این دریچه باز شود، باز باز باز / که آسمان بیارد / و مرد بر جنازه‌ی مرد خویش «زاری‌کنان نماز گزارد؟» (همان: ۲۶۶) // یعنی قطعاً زمان آن رسیده است. «دریچه» استعاره از چشم است.

۳. ۱. ۶. بیان تمنا و آرزو و تردید

در این جمله‌ها شاعر امیال و آرزوهای خود از عشق به باد، شانه زدن گیسوان در باد، کاشتن بنفشه، رقص روی لیوان و... را در قالب پرسش بیان می‌کند و با این شیوه، بار آرزویی و خواهش معنا را مضاعف و عمیق‌تر می‌کند و با تشبیه وجود خویش به درخت تناسب زیبایی را نیز بین اجزای جمله خلق می‌کند:

- آیا دوباره گیسوانم را در باد شانه خواهم زد؟ / آیا دوباره باغچه‌ها را بنفشه خواهم کاشت؟ / و شمعدانی‌ها را / در آسمان پشت پنجره خواهم گذاشت؟ / آیا دوباره روی لیوان‌ها خواهم رقصید؟ / آیا دوباره زنگ در مرا بسوی انتظار صدا خواهد برد؟ (همان:

همچنین دیگر معنای ثانوی نهفته در جمله‌های پرسشی بالا معنی شک و تردید است. شمیسا در این باب می‌گوید: «طبق علم معانی این جمله‌ها حاکی از تردید است؛ یعنی آیا شاعر دوباره می‌تواند زندگی ساده توأم با خوشبختی بسازد.» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۵۸)

۳. ۱. ۷. تعجب و حیرت

این نوع پرسش‌ها حاوی نوعی تعجب و حیرت گوینده از رویدادها و مشاهدات خویش هستند؛ مانند تعجب فروغ از اینکه گرفتار سحر و جادو شده و ایمانش و راهش از گله جدا شده یا تعجب از دیدن ماهی در خواب یا حیرت از تأثیر شگرف شراب و...: - چگونه روح بیابان مرا گرفت/ و سحر ماه ز ایمان گله دورم کرد/ ... چگونه ایستادم و دیدم/ زمین به زیر دو پایم ز تکیه‌گاه تهی می‌شود (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۲۷۰) - چی دیده بود؟/ خواب یه ماهی دیده بود (همان: ۲۷۷)

۳. ۱. ۸. اغراق و تعظیم

«اغراق، توصیفی است که در آن افراط و تأکید باشد.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۰۳)؛ یعنی نوعی مبالغه و بزرگ‌نمایی در آن است. در مثال زیر «لب بر لب رسیدن» کنایه از بوسه و نطفه بستن ستاره، کنایه از نور خوشی و خوشبختی است که با هر بوسه‌ای متولد می‌شود: - هر لبی که بر لبم رسید/ یک ستاره نطفه بست/... پس چرا ستاره آرزو کنم؟ (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۲۰۵)

در شعر زیر «یعنی شرابی که آن همه مرا گرم می‌داشت، چنان‌که از فقدان آن این همه احساس سرما می‌کنم... شراب ظاهراً استعاره از عشق است.» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۴۸) - ای یار، ای یگانه‌ترین یار، آن شراب مگر چندساله بود؟ (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۳۱۳) - «تعجب»

۳. ۱. ۹. اظهار بی‌تابی

در این نوع جمله‌ها، شاعر احساس خستگی و بی‌قراری خویش را به شکل جمله‌ی پرسشی بیان می‌کند؛ بنابراین سؤال‌هایی نظیر «چقدر باید پرداخت؟ و تکرار آن» نوعی شکایت و ابراز بی‌تابی است:

- چقدر باید پرداخت/ چقدر باید/ برای رشد این مکعب سیمانی پرداخت؟ (همان:

۳۲۶) // - «شکایت»

۳. ۱. ۱۰. تشویق

گاهی برای تشویق مخاطب، گوینده به جای کاربرد جمله‌ی خبری، خواسته، فکر، تشویق و ترغیب را به شکل پرسش مطرح می‌کند تا ضمن شنیدن پاسخ دلخواه از مخاطب، مشوقی قوی بر او تزریق کند و تأثیر سخنش دوچندان شود؛ مانند سؤال‌های (جرئت داری؟ یا چرا توقف کنم؟) کلماتی که شنونده را به شدت تشویق به انجام کار مطلوب گوینده می‌کند:

- جرئت داری؟ بسم‌الله (همان: ۲۸۷)

- چرا توقف کنم، چرا؟ / پرنده‌ها به جستجوی جانب آبی رفته‌اند... (همان: ۳۴۴-۳۴۵)

۳. ۱. ۱۱. بیان منافات استبعاد

مقصود شاعر این است که دو چیز با همدیگر منافات دارند و نمی‌توانند با هم جمع شوند. به بیان دیگر بسیار از همدیگر دور هستند و موضوع بسیار بعید به نظر می‌رسد؛ مانند وجود نور در دل تاریک شاعر یا وجود زندگی در اعماق گور، خواندن آواز در دل شب‌های خاموش و... یعنی این دو تضاد بعید است در کنار هم حضور داشته باشند و در یکجا جمع شوند:

- این دل تنگ من و این بار نور؟ / های‌هوی زندگی در قعر گور؟... / این دل تنگ من و این دود عود؟

در شبستان زخمه‌های چنگ و رود؟ / این فضای خالی و پروازها؟ / این شب خاموش و این آوازاها؟ (همان: ۲۲۹) - «تعجب»

۳. ۱. ۱۲. اظهار ندامت

درواقع این معنی بیان کردن پشیمانی و تأسف خویش با کمک جمله‌های پرسشی است. - میان پنجره و دیدن / همیشه فاصله‌ایست / چرا نگاه نکردم؟ / مانند آن زمانی که مردی از کنار درختان خیس گذر می‌کرد / چرا نگاه نکردم؟... / چه روشنایی بیهوده‌ای در این دریچه‌ی مسدود سر کشید / چرا نگاه نکردم؟ (همان: ۳۱۵)

دریچه می‌تواند استعاره از چشم یا قلب بسته‌ی شاعر باشد؛ خالی از نور امید و خالی از عشق. درواقع می‌گوید هیچ امیدی وجود ندارد. شاید هم از اینکه در امیدی واهی

قلبش را دوباره روی عشق گشوده، پشیمان است و خود را سرزنش می‌کند که چرا دقت و بررسی لازم را نداشته است.

۳. ۱. ۱۳. بیان کثرت

بیان زیاد بودن چیزی یا موضوعی است؛ یعنی وقتی موضوعی از حد فراتر می‌رود و توان از شخص می‌گیرد، گاهی با جمله‌های پرسشی که نوعی نشان اعتراض نیز هست سخن را بیان می‌کنند. در شعر زیر، سؤال «چقدر باید پرداخت؟» در معنای ثانوی کثرت و در واقع اعتراض به بهای پرداخت‌شده برای رشد مکعب سیمانی است و مکعب سیمانی استعاره‌ی کنایی از دست‌های خشک و ناتوان است که گویی در سیمان مدفون شده‌اند:

- چقدر باید پرداخت.../ برای رشد این مکعب سیمانی پرداخت.../ چقدر باید پرداخت؟ (همان: ۳۲۶)

۳. ۱. ۱۴. نهی

این نوع جمله‌ها حاوی امر و خبری منفی هستند که گوینده آن را در قالب پرسش مطرح می‌کند تا مخالفت خود را غیرمستقیم به مخاطب بیان کند. در جمله‌های پرسشی زیر «از چه سیاه‌پوش می‌کنی؟» در بدل از جمله‌ی نهی، سیاه‌پوش نکن است:

- در سایه‌ها، فروغ تو بنشست و رنگ باخت/ او را به سایه، از چه سیاه‌پوش می‌کنی؟ (همان: ۲۱۰) // - «شکایت»

۳. ۱. ۱۵. بیان امیدواری

در شعر زیر سؤال‌هایی که به‌دنبال هم آمده‌اند، علاوه بر بیان ناامیدی فراگیر شاعر و حسرت دوران خوش گذشته در پارادوکسی معنایی، دارای بیان ته‌مانده‌هایی از نور امید در دل اوست:

- آیا دوباره گیسوانم را در باد شانه خواهم زد؟/ آیا دوباره باغچه‌ها را بنفشه خواهم کاشت؟.../ آیا دوباره زنگ در مرا بسوی انتظار صدا خواهد برد؟ (همان: ۳۱۶)

۳. ۱. ۱۶. اخبار غیرمستقیم

شاعر برای اینکه غیرمستقیم خبر وزیدن باد ظلمت و تاریکی را بدهد، بادی که نابودگر امید و خوشبختی است، از جمله‌ی پرسشی بهره می‌گیرد:

- گوش کن / وزش ظلمت را می‌شنوی؟ (همان: ۲۰۸) // - «امر و فرمان»

۳. ۱. ۱۷. تجاهل مفید اغراق

در تجاهل، شاعر نسبت به چیزی که می‌پرسد آگاهی دارد؛ اما وانمود به بی‌خبری می‌کند. مقصود این نوع جمله‌ها، مبالغه در سخن یا تأکید بر توصیف‌ناپذیری چیزی یا کسی است و «این نوع از استفهام در علم بدیع تجاهل‌العارف نامیده می‌شود و مقصود از آن بیشتر مبالغه و اغراق است.» (علوی‌مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۸۱: ۶۶) در شعر زیر سؤال «این کیست؟» به این معنی نیست که شاعر از هویت آن شخص ناآگاه است و او را نمی‌شناسد؛ زیرا آوردن صفات متوالی برای «او»، گواهی بر شناخت شاعر از شخص است؛ اما برای بیان عظمت، نظم و دقیق بودن شخص با جمله‌ی پرسشی حاکی از اغراق در گفتن صفات و رفتار او را توصیف می‌کند و با استفاده از صورخیال، نوعی تجاهل دارای اغراق در توصیف صفات شخص را به کار می‌برد. همچنین این پرسش‌ها معنای ثانوی تجاهل‌العارف را هم دربردارد؛ زیرا شاعر با وجود دانستن پاسخ و شناخت شخص، طوری وانمود می‌کند که گویا جواب را نمی‌داند و آن شخص را نمی‌شناسد. همچنین «قلب روز» مجازاً یعنی شروع و وسط روز. رفتن «به سوی لحظه‌ی توحید» هم کنایه از همان تعبیر فروغ «پیوستن به اصل روشن خورشید»، یعنی واصل شدن به اصل خویش است:

- این کیست این کسی که روی جاده‌ی ابدیت / بسوی لحظه‌ی توحید می‌رود... این کیست این کسی که بانگ خروسان را / آغاز قلب روز نمی‌داند... این کیست این کسی که تاج عشق به سر دارد. (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۳۲۰)

۳. ۱. ۱۸. طلب ارشاد و راهنمایی

- ما در آن جنگل سبز سیال / شبی از خرگوشان وحشی / و در آن دریای مضطرب خونسرد / از صدف‌های پر از مروارید و در آن کوه غریب فاتح / از عقابان جوان پرسیدیم / که چه باید کرد؟ (همان: ۲۷۴-۲۷۵)

شاعر با پرسیدن «چه باید کرد؟» علاوه بر معنای ثانوی تقاضای راهنمایی، ابراز ناتوانی می‌کند.

۳. ۱. ۱۹. شکایت

- چرا کلام را به صدا گفتند؟/ چرا نگاه را به خانه‌ی دیدار میهمان کردند/ چرا نوازش را/ به حجب گیسوان باکرگی بردند؟ (همان: ۳۱۹)

معنای ثانوی سؤالات در شعر بالا، بیان شکوه و شکایت است. شکایت از اینکه چرا سخن و اندیشه باید به زبان گفتار درآید: «زیر اگر کلام و فکر به تلفظ در نمی‌آید، امید آن بود که شاعر دروغ بودن آن‌ها را در نیابد... و چرا چشم باید ببیند تا ناراستی‌ها را دریابد؟» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۶۲)

- چرا مرا همیشه در ته دریا نگاه می‌داری؟ (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۳۱۳)

«ته دریا» کنایه از عمق تاریکی و تنهایی و به تعبیر دیگر کنایه از مرگ و نیستی است. شاعر از یار خویش شاکی است که چرا همواره او را در تاریکی و برزخ میان مرگ و زندگی نگه می‌دارد.

۳. ۱. ۲۰. سرزنش و ملامت

غرض از پرسش، توبیخ و سرزنش مخاطب بوده یا شاعر از شرایط و... ناراضی و شاکی است. سرزنش مستقیم همواره واکنش‌های مقابله‌ای و متضاد را برمی‌انگیزد؛ اما بیان غیرمستقیم، هم از تندی و نیش تلخ کلام می‌کاهد و هم گوینده از نظر روانی تخلیه و سبک می‌شود. در زیر فروغ سرزنش را ابتدا از خویش می‌آغازد؛ سپس به پدر و بعد به اهالی محله می‌رسد و ناظر بر این است که برای هر تغییر و انجام کاری نخست باید از خود شروع کنیم. علاوه بر آن، بیان بی‌تابی، عجز، شکایت و ناامیدی است و حس دلسوزی، همدلی و همدردی خواننده را برمی‌انگیزد؛ زیرا در ژرف‌ساخت کلام نوعی معصومیت کودکانه و حالتی مظلومانه نهفته است.

- چرا من این همه کوچک هستم/ که در خیابان‌ها گم می‌شوم/ چرا پدر... کاری نمی‌کند که آنکسی که بخواب من آمده است/ روز آمدنش را جلو بیندازد/ و مردم محله کشتارگاه... چرا کاری نمی‌کنند؟ (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۳۴۱)

جدول شماره‌ی ۱- تعداد کل جملات پرسشی به تفکیک هر دفتر-۱۱۲ عدد

عنوان	تعداد جمله‌های پرسشی	درصد جمله‌های پرسشی
تعداد جمله‌های پرسشی تولدی دیگر	۵۹	٪۵۳
تعداد جمله‌های پرسشی ایمان بیاوریم...	۵۳	٪۴۷
جمع کل	۱۱۲	٪۱۰۰

جدول شماره‌ی ۲- معانی ثانوی جمله‌های پرسشی در تولدی دیگر-۱۵ عدد

تکرار	معنای ثانوی	شاهد مثال (شماره‌ی صفحه)
۱۸	جلب توجه و تأکید بر خبر	تو چه هستی، جز یک لحظه، یک لحظه که چشمان مرا / می‌گشاید در / برهوت آگاهی؟ / (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۱۹۹)
۸	طنز و مسخره و تحقیر	پس این پیادگان... آن بادپا سوارانند؟ / و این خمیدگان لاغر افیونی / آن عارفان پاک بلنداندیش؟ (همان: ۲۶۴)
۷	منافات و استبعاد	این دل تنگ من و این بار نور؟ های هوی زندگی در قعر گور؟ (همان: ۲۲۷)
۶	استفهام تقریری	آه، ای صدای زندانی / آیا شکوه یأس تو هرگز / از هیچ سوی این شب منغور / نقبی بسوی نور نخواهد زد؟ (همان: ۲۵۸)
۶	استفهام انکاری و تأکیدی	هر کی که دریا رو به عمرش ندیده / از زندگیش چی فهمیده؟ (همان: ۲۸۶)
۵	بیان امیدواری	آیا دوباره گیسوانم را در باد شانه خواهم زد؟ / آیا دوباره باغچه‌ها را بنفشه خواهم کاشت؟...
۴	تعجب و حیرت	چگونه روح بیابان مرا گرفت / و سحر ماه ز ایمان گله دورم کرد! / چگونه ناتمامی قلبم بزرگ شد (همان: ۲۷۰)
۴	ناامیدی	پس راست است، راست، که انسان / دیگر در انتظار ظهوری نیست / و دختران عاشق... چشمان زودباور خود را دریده‌اند؟ (همان: ۲۶۳-۲۶۴)

۳	نهی	در سایه‌ها، فروغ تو بنشست و رنگ باخت / او را به سایه از چه سیه‌پوش می‌کنی؟ (همان: ۲۱۰)
۲	طلب ارشاد و راهنمایی	ما در آن جنگل سبز سیال / شبی از خرگوشان وحشی /... از عقابان جوان پرسیدیم / که چه باید کرد (همان: ۲۷۵)
۱	اظهارناگزیری، مخالفت و بیان عجز	تا به کی باید رفت / از دیاری به دیار دیگر / نتوانم، نتوانم جستن / هر زمان عشقی و یاری دیگر (همان: ۱۹۸)
۱	تمنا، آرزو و تردید	درخت کوچک من / به باد عاشق بود / به باد بی‌سامان / کجاست خانه‌ی باد؟ / کجاست خانه‌ی باد؟ (همان: ۲۱۷)
۱	اخبار غیرمستقیم	-گوش کن / وزش ظلمت را می‌شنوی؟ (همان: ۲۰۸)
۱	تشویق	جرئت داری؟ بسم‌الله (همان: ۲۸۷)
۱	اظهار بی‌تابی	تا به کی باید رفت؟ / از دیاری به دیار دیگر / نتوانم، نتوانم جستن... (همان: ۱۹۸)
۶۸	۱۵	جمع کل

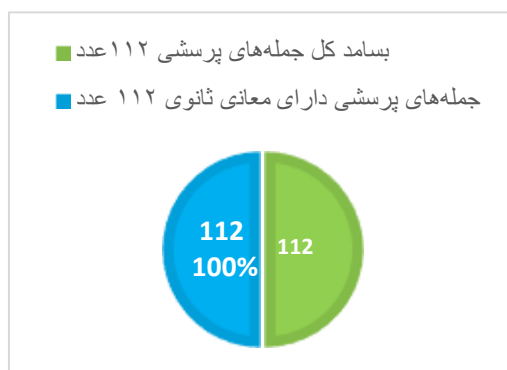
جدول شماره‌ی ۳- معانی ثانوی جمله‌های پریشی در ایمان بیاوریم به... - ۱۴ عدد

بسامد تکرار	معنای ثانوی	شاهد مثال (شماره‌ی صفحه)
۹	اظهار ناگزیری، مخالفت و بیان عجز	چگونه می‌شود به مرد گفت که او زنده نیست، او هیچوقت زنده نبوده است (همان: ۳۱۱)
۷	جلب توجه و تأکید بر خبر	سکوت چیست، چیست، چیست ای یگانه‌ترین یار؟ / سکوت چیست به جز حرف‌های ناگفته (همان: ۳۱۹)
۶	تمنا، آرزو و تردید	آیا دوباره گیسوانم را / در باد شانه خواهم زد؟ / آیا دوباره باغچه‌ها را بنفشه خواهم کاشت؟ (همان: ۳۱۶)
۵	استفهام تقریری	آیا زمین که زیر پای تو می‌لرزد / تنهاتر از تو نیست؟ (همان: ۳۲۹)
۴	تعجب و حیرت	من از کجا می‌آیم؟ / که این چنین به بوی شب آغشته‌ام؟ (همان: ۳۱۸)

۴	سرزنش و ملامت	چرا من این همه کوچک هستم / که در خیابان‌ها گم می‌شوم / چرا پدر که این همه کوچک نیست... / کاری نمی‌کند ... (همان: ۳۴۱)
۳	استفهام انکاری	آیا تو هرگز آن چهار لاله‌ی آبی را / بوییده‌ای؟ (همان: ۳۱۷)
۳	ناامیدی	دیگر چگونه یک نفر به رقص برخواهد خاست / و گیسوان کودکیش را / در آب‌های جاری خواهد ریخت (همان: ۳۱۱)
۳	اظهار ندامت	مانند آن زمان که مردی از کنار درختان خیس گذر می‌کرد / چرا نگاه نکردم؟ (همان: ۳۱۵)
۳	بیان کثرت	چقدر باید / برای رشد این مکعب سیمانی پرداخت؟ (همان: ۳۲۶)
۳	تجاهل مفید اغراق	این کیست این کسی که روی جاده‌ی ابدیت / به سوی لحظه‌ی توحید می‌رود / این کیست این کسی که بانگ خروسان را / آغاز قلب روز نمی‌داند... / این کیست این کسی که تاج عشق به سردارد... (همان: ۳۲۰)
۳	شکایت	چرا کلام رابه صدا گفتند؟ / چرا نگاه را به خانه‌ی دیدار میهمان کردند؟ (همان: ۳۱۹)
۲	اغراق و تعظیم	ای یار ای یگانه‌ترین یار، آن شراب مگر چندساله بود؟ (همان: ۳۱۳)
۱	اظهار بی‌تابی	چرا مرا همیشه در ته دریا نگاه می‌داری؟ (همان: ۳۱۴)
۵۶	۱۴	جمع کل

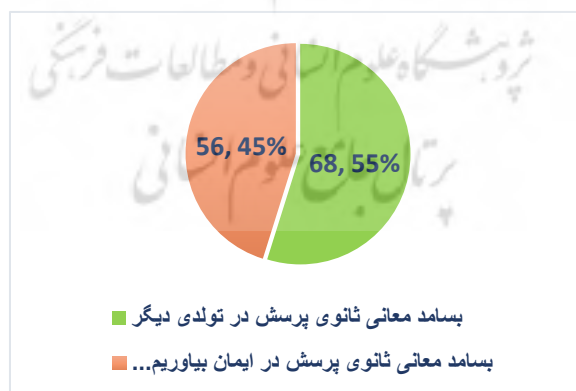
جدول شماره‌ی ۴- مقایسه‌ی بسامد تکرار معانی ثانوی جمله‌های پرسشی در دو کتاب

معانی ثانوی	بسامد تکرار در تولدی دیگر	بسامد تکرار در ایمان بیاوریم ...	مجموع معانی
اظهار ناگزیری، مخالفت و بیان عجز	۱	۹	۱۰
جلب توجه و تأکید برخبر	۱۸	۷	۲۵
تمنا، آرزو و تردید	۱	۶	۷
استفهام تقریری	۶	۵	۱۱
تعجب و حیرت	۴	۴	۸
اظهار بی تابی	۱	۱	۲
استفهام انکاری	۶	۳	۹
ناامیدی	۴	۳	۷
طنز و مسخره و تحقیر	۸		۸
منافات و استبعاد	۷		۷
بیان امیدواری	۵		
نهی	۳		۳
طلب ارشاد و راهنمایی	۲		۲
تشویق	۱		۱
اخبار غیرمستقیم	۱		۱
سرزنش و ملامت		۴	۴
اظهار ندامت		۳	۳
بیان کثرت		۳	۳
تجاهل مفید اغراق		۳	۳
شکایت		۳	۳
اغراق و تعظیم		۲	۲
جمع کل	۶۸	۵۶	۱۲۴



نمودار شماره ۱- مقایسه‌ی تعداد کل جمله‌های پرسشی با جمله‌های پرسشی دارای معانی ثانوی

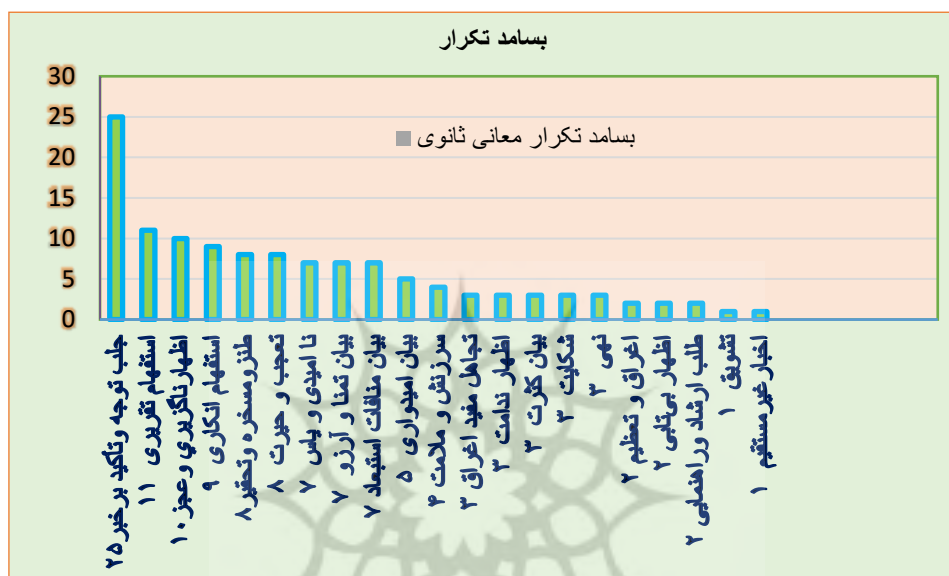
طبق داده‌ها در جدول شماره ۴ و نمودار شماره ۱ مشاهده می‌شود که تعداد کل جمله‌های پرسشی شعر فروغ فرخزاد در دو مجموعه‌ی تولدی دیگر و ایمان بیاوریم...، در مجموع ۱۱۲ جمله (بدون لحاظ تکرارها) است و از این تعداد ۵۹ جمله‌ی پرسشی در تولدی دیگر به تعداد ۱۵ معنای ثانوی و ۵۳ جمله‌ی پرسشی در ایمان بیاوریم... به تعداد ۱۴ معنای ثانوی وجود دارد. نتیجه اینکه تمامی جمله‌های پرسشی اشعار فروغ در قالب جمله‌های پرسشی بلاغی هستند.



نمودار شماره ۲- مقایسه‌ی بسامد تکرار معانی ثانوی در دو کتاب

همان‌گونه که در نمودار شماره ۲ مشاهده می‌کنیم، بسامد تکرار معانی ثانوی جمله‌های پرسشی در دفتر تولدی دیگر «به میزان ۵۵٪» و بیشتر از بسامد آن در دفتر ایمان بیاوریم... «به

میزان ۴۵٪ است. نتیجه این‌که در دوران بلوغ فکری و شعری فروغ که سبک و سیاق شعری خاص خویش را یافته است، از میزان جمله‌های پرسشی نیز اندکی کاسته می‌شود.



نمودار شماره‌ی ۳- فراوانی معانی ثانوی جمله‌های پرسشی در شعر فروغ فرخزاد

۴. نتیجه‌گیری

حاصل تحقیق حاکی از آن است که فروغ با استفاده از جمله‌های پرسشی غیرایجابی (بلاغی) مفاهیم و معانی خاصی را غیرمستقیم و اثرگذارتر بیان کرده است. او اغلب برای سخن گفتن از اندیشه، افکار و احساساتش که در قالب زبان و فهم جامعه و عوام نمی‌گنجید یا برای اعتراض به برخی قوانین و سنت‌های حاکم بر اجتماع دست به شگردهای متعدد و مختلفی زده که یکی از این ترفندها، بیان جمله در قالب یک پرسش است؛ پرسشی که خود پاسخ آن را می‌داند. طی مطالعات اشعار فروغ در دو مجموعه‌ی شعری تولدی دیگر و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، در کل ۱۱۲ جمله‌ی پرسشی به دست آمد که با در نظر گرفتن تکرارها، در مجموع می‌شود ۱۲۴ جمله‌ی پرسشی که همگی آن‌ها یعنی ۱۰۰٪ جمله‌های پرسشی معانی ثانوی دارند. براساس کتاب معانی شمیسا، تعداد ۲۱ معانی ثانوی در این پرسش‌ها کشف شد که بسامد تکرار معانی ثانوی در دفتر

تولدی دیگر ۶۸ بار (۵۳٪) و در مجموعه‌ی ایمان بیاوریم... ۵۶ بار (۴۷٪) است. از این میان معانی ثانوی تأکید و جلب توجه، استفهام تقریری، اظهار عجز، استفهام انکاری، طنز و مسخره و تحقیر، ناامیدی و آرزو و تمنا، به ترتیب بیشترین بسامد و معانی ثانوی اخبار غیرمستقیم، تشویق، طلب ارشاد و راهنمایی، کمترین بسامد را دارد که این امر نشان می‌دهد هدف اصلی فروغ از طرح این سؤال‌ها جلب توجه، دقت و به فکر واداشتن مخاطب و تأکید بر گفته‌های خویش است. همچنین بیشتر جمله‌های سؤالی هم‌زمان شامل چند معنی ثانوی دیگر هستند و نیز کاربست عناصر هنری و شگردهای بلاغی به منظور افزایش شدت اثرگذاری بر مخاطب و لذت مضاعف او قابل تأمل است. از سوی دیگر با تأمل بر محتوای اشعاری که فروغ از جمله‌های سؤالی بلاغی استفاده کرده است، می‌توان بر آن بود که بسامد بالای جمله‌های سؤالی در شعر فروغ، نشانگر تکاپوی فکر، عدم قطعیت و تشویش درونی اوست؛ زیرا ذهن پرسش‌گر فروغ، پاسخ قطعی بسیاری از امور را در این جهان پیدا نمی‌کند یا یافته‌ی خویش را هم‌سو با عرف عوام نمی‌یابد؛ از این رو پرسش‌های شعرش، به نوعی به چالش کشیدن خود و مخاطب است. فروغ با طرح پرسش‌هایی دوپهلوی چالش‌ها و آشفتگی‌های ذهن خویش را با دیگران تقسیم می‌کند و مخاطب را هم بسان خویشتن درگیر یافتن پاسخ می‌کند.

منابع

- احمدی گیوی، حسن؛ انوری، حسن. (۱۳۹۰ الف). دستور زبان فارسی ۱. تهران: فاطمی.
 _____ (۱۳۹۰ ب). دستور زبان فارسی ۲. تهران: فاطمی.
- باقری خلیلی، علی اکبر؛ محمودی نوسر، مریم. (۱۳۹۲). «منظورشناسی جملات پرسشی در غزلیات سعدی». سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال ۶، شماره ۱، پیاپی ۱۹، صص ۴۳-۵۷.
- بهرامی، ناصر؛ نظریانی، عبدالناصر. (۱۳۹۷). «بررسی نقش‌های معنایی-منظوری جملات پرسشی در اشعار امیرھوشنگ ابتهاج (سایه)». زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز، سال ۷۱، شماره ۱، صص ۲۳۸-۴۹-۶۹.

پارسا، سیداحمد؛ مهدوی، دلارام. (۱۳۹۰). «بررسی نقش‌های معنایی - منظوری جملات پرسشی در غزلیات شمس». *زبان ادبیات فارسی*، سال ۱۹، شماره‌ی ۷۱، صص ۲۹-۵۸. پالمر، فرانک. (۱۳۸۵). *نگاهی تازه به معنی‌شناسی*. ترجمه‌ی کوروش صفوی، تهران: مرکز. تجلیل، جلیل. (۱۳۶۵). *معانی و بیان*. تهران: دانشگاهی.

تفتازانی، مسعود بن عمر. (۱۳۱۸). *شرح مختصر المعانی*. قم: دار الذخائر.

رجایی، محمدخلیل. (۱۳۶۵). *معالم البلاغه*. شیراز: دانشگاه شیراز.

رحمانی، اشرف؛ طارمی، کورش. (۱۳۷۹). *علم معانی و نظریه‌ی گراس (مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی)*. زیر نظر علی میرعمادی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

سبزه‌علی پور، جهان‌دوست؛ واعظی، هنگامه. (۱۴۰۱). «معانی ثانوی جمله‌های پرسشی در اشعار پروین اعتصامی». *متن‌پژوهی ادبی*، دوره‌ی ۶۲، شماره‌ی ۲۶، صص ۶۵۶-۶۶۳.

DOI: 10.22054/LTR.2019.44260.2746

رحیمیان، جلال؛ شکری احمدآبادی، کاظم. (۱۳۸۱). «نقش‌های معنایی منظوری جملات پرسشی غزلیات حافظ». *مجله‌ی علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، دوره‌ی ۱۸، شماره‌ی ۱، صص ۱۷-۳۴.

رحیمیان، جلال؛ بتولی آرانی، عباس. (۱۳۸۳). «منظورشناسی جمله‌های پرسشی در اشعار اخوان ثالث». *مجله‌ی علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، دوره‌ی ۲۱، شماره‌ی ۷، صص ۴۲-۵۵.

رحیمیان، جلال؛ مددی، هوشنگ. (۱۳۸۷). «نقش‌های معنایی منظوری جملات پرسشی در شاهنامه». *علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)*، شماره‌ی ۷۴، صص ۴۹-۹۰.

سلیمان پور، مریم؛ کمرپشتی، عارف. (۱۴۰۰). «معانی ثانوی جملات پرسشی گفت‌وگو در «زهره و منوچهر» ایرج میرزا و «ایرج و هوبره» قاسم لارین». *مطالعات زبان فارسی (شفای دل)*، دوره‌ی ۴، شماره‌ی ۷، صص ۱۳۵-۱۵۵.

DOI: 4.jshd.2021.269574.1060

شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). *کلیات سبک‌شناسی*. تهران: فردوس.

_____ (۱۳۷۶). *نگاهی به فروغ*. تهران: مروارید.

_____ (۱۳۸۶). معانی. تهران: میترا.

طاهری، حمید. (۱۳۸۷). «سؤال و اغراض ثانوی آن در غزلیات حافظ». علوم انسانی

دانشگاه الزهراء، سال‌های ۱۷ و ۱۸، شماره‌های ۶۸ و ۶۹، صص ۸۷-۱۱۸.

علوی مقدم، محمد؛ اشرف‌زاده، رضا. (۱۳۸۱). معانی و بیان. تهران: سمت.

فرخزاد، فروغ. (۱۳۸۲). مجموعه اشعار. تهران: نگاه.

_____ (۱۳۴۵). دفترهای زمانه، دفتر اول (گفت‌وشنود فروغ فرخزاد با م. آزاد).

گردآوری سیروس طاهباز.

فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۲). جمله و تحول آن در زبان فارسی. تهران: امیرکبیر.

_____ (۱۳۸۴). دستور مفصل امروز بر پایه‌ی زبان‌شناسی جدید. تهران: سخن.

کراچی، روح‌انگیز. (۱۳۸۳). فروغ فرخزاد همراه با کتاب‌شناسی. شیراز: داستان‌سرا.

کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۳). زیباشناسی سخن: معانی. تهران: کتاب‌ماد.

ماهیار، عباس؛ افضل‌راد، رحیم. (۱۳۹۵). «پرسش و اغراض ثانویه‌ی آن در غزلیات

سعدی». زبان ادبیات فارسی، سال ۲۴، شماره‌ی ۸۰، صص ۳۵-۶۳.

وحیدیان کامیار، تقی؛ عمرانی، غلامرضا. (۱۳۷۹). دستور زبان فارسی. ج ۱، تهران: سمت.